غافل‌گیری گازی تهران

درباره انفجار حومه تهران و اظهار نظرهایی که پیرامون آن در فضای مجازی شکل گرفت

مریم محبی

خیلی زود و در همان ساعت آغازین روز جمعه، درست دقایقی بعد از وقوع انفجار، تصاویر و فیلم‌هایش در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد و چرخید. تصاویر و فیلم‌هایی شبیه به یک طلوع و غروب کوتاه‌مدت آفتاب در دل آسمان نیمه‌شب. یک نقطه نورانی و نارنجی‌رنگ که با هاله نور گسترده‌ای شب و آسمانش را برای لحظاتی روشن می‌کند، به سرعت افول می‌کند و مدت کوتاهی بعد، مجدد از پشت کوه‌ها سر می‌کشد و این مرتبه فروکش می‌کند.

۱۲ به بعد بود، دوازده و نیم

یکی از ویدئوهای کوتاهی که از این پیشامد در فضای مجازی پخش شد، صحبت یک نفر از شاهدان عینی ماجرا را به همراه داشت. در این فیلم کوتاه پسر جوانی خطاب به دوربینی که رویش زوم کرده است می‌گوید: «۱۲ به بعد بود. دوازده‌ونیم. یهو دیدم از اون ته، از لای کوه‌های پارچین یه نور خیلی زیادی... هوا روشن شد کلا. یهو همه مردم جمع شدن. صدا نداشت. فقط روشن شد. یه بار اومد، بعد به رفیقام گفتم. دفعه دوم که اومد نورش بیشتر شد، پخش شد. اینجا الان پاکدشته. تا پارچین تقریبا ۲، ۳ کیلومتر فاصله داره.» ویدئویی دیگر ساعاتی بعد توسط فردی در نزدیکی پارچین گرفته شده بود و می‌گفت: «ساعت ۳:۵۵ دقیقه بامداد جمعه است. همه چیز عادی است. در آسمان دودی دیده نمی‌شود. تردد عادی است.» به دنبال این اتفاق که در بامداد ششم تیرماه در شرق تهران رخ داد و ظاهرا در پردیس، بومهن و مناطق اطراف هم به وضوح مشاهده شده، حسین دلیریان، کارشناس امنیتی-دفاعی، گفت در حال پیگیری موضوع دیده شدن نور عجیب در شرق تهران هستیم. حمیدرضا گودرزی، معاون امنیتی استاندار تهران، نیز بیان کرد که جزئیات موضوع در دست بررسی است؛ علاوه بر این، یک منبع آگاه در نیروهای مسلح از مردم خواست برای آگاهی از علت وقوع این حادثه منتظر اعلام اخبار رسمی درباره جزئیات این اتفاق باشند.

پارچین و بیگدنه

پارچین با حدود ۵۰۰ واحد مسکونی سازمانی و شهرک‌های اقماری در شمال شرقی شهرستان پاکدشت و در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران قرار دارد و کارخانه‌های صنایع دفاع نیز از سال ۱۳۱۱ در این ناحیه مستقر هستند. پیش از این در آبان ماه ۸۶ نیز در این منطقه انفجاری رخ داده بود که فرارو به نقل از مدیر روابط عمومی آتش‌نشانی تهران در مورد آن نوشت: «با وجودی که پارچین یک منطقه نظامی است، این حادثه در محلی غیرنظامی که انبار ضایعات و لاستیک بوده، رخ داده است.» در همین حوالی بیگدنه که از توابع ملارد تهران است در سال ۹۰ یک انفجار را از سر گذرانده است. انفجاری که هم کشته بر جای گذاشت و هم مجروح و در ابتدای کار آن را به انفجار یک پمپ گاز نسبت دادند. حرفی که مدتی بعد تکذیب شد و سپاه پاسداران در مورد آن گفت که انفجار در یکی از پادگان‌های این ارگان در بیدگنه اتفاق افتاده است.

انفجار یک مخزن گاز

خبر بروز این اتفاق خیلی زود خودش را در زیرنویس‌های صداوسیما هم نشان داد. میرشهاب‌الدین قوامی، مدیر روابط عمومی اورژانس تهران، مدت کوتاهی بعد از انفجار شرق تهران اعلام کرد که تا این لحظه تقاضایی از اورژانس مبنی بر اعزام تکنیسین و آمبولانس در این خصوص وجود نداشته است. او همچنین گفت که اورژانس آمادگی دارد تا در صورت تقاضای آمبولانس یا وقوع حادثه به سرعت نیرو و تجهیزات لازم را به محل حادثه اعزام کند. در نهایت اما سخن‌گوی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در رابطه با علت وقوع این اتفاق گفت: «این صدا مربوط به انفجار یک مخزن گاز در منطقه عمومی پارچین بوده و این حادثه هیچ تلفاتی به همراه نداشته است.» امیر سرتیپ دوم داود عبدی، معاون فرهنگی و سخن‌گوی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، به صورت جزئی‌تر بیان کرد: «یک مخزن گاز در منطقه عمومی پارچین منفجر شد که این انفجار توسط عوامل آتش‌نشانی و اطفای حریق کنترل و مهار شد. همکاران ما در محل مستقر و در حال بررسی دقیق‌تر موضوع هستند. به محض اینکه اطلاعات تکمیلی را به دست آوریم، اطلاع‌رسانی خواهیم کرد.»

جمعه‌های عجیبی داریم

با همان سرعتی که اصل خبر در فضای مجازی دیده شد، عکس‌العمل‌های متفاوتی هم نسبت به آن شکل گرفت که اظهار نظرهای گسترده‌ای را شامل می‌شد. انگار حوادث متعددی که طی مدت اخیر در کشورمان رخ داده و نگرانی‌هایی را به وجود آورده، باعث شده است اذهان مردم به سمت‌وسوی مختلفی کشیده شود و در لایه‌های زیرین و پنهان ذهنشان هزار رخداد را متصور شوند. عده‌ای به شدت از اینکه این اتفاق خسارت نداشته است ابراز خوشحالی کردند و فقط به نوشتن جملاتی از این دست اکتفا کردند: «خداروشکر که خسارات نداشته.» عده دیگری سعی کردند از در شوخی و خنده به داستان نگاه کنند و البته نیش و کنایه‌ای هم بزنند: «احتمالا یه چیزی گرون شده حبابش ترکیده.» یا «داشتن واکسن کرونا درست می‌کردن منفجر شده.» یا حتی «هاله نور احمدی‌نژاده که داره روشن می‌کنه برای ۱۴۰۰.» و اینکه «جمعه‌های عجیبی رو داریم می‌گذرونیم.» پای قهرمانی لیورپول نیز به این اعلام نظرها باز شد: «به دلیل قهرمانی لیورپوله. جنگل رو به آتیش کشیدن.» کاربر دیگری نوشته بود: «ای بابا... این روزا چقدر علف خشک می‌سوزه و نشتی احتراق‌زا پیش می‌آد.» دیگری گفته بود: «امیدوارم این‌بار خطای انسانی نباشه.» واکنش‌ها از این هم فراتر رفت و هر کس سعی کرد علت را از ظن خودش در چیزی ریشه‌یابی کند. «به نظرم شهاب‌سنگه»، «آتش‌فشان فعال شده»، «یا شهاب‌سنگه، یا هواپیما، یا آدم‌فضایی». در این میان کاربری هم نوشته بود: «والا با این چیزایی که به ما تو این یکی‌دو سال اخیر گذشت امکان هرچیزی هست.» و دیگری در جواب او نوشته بود: «جایزه بهترین کامنت هم تعلق می‌گیره به خودت.»

با اسکن این بارکد می‌توانید کلیپ‌های مربوطه را ببینید

Instagram

شهرآرانیوز
@Shahraranews

تاریخ گواه خوبی بر فداکاری‌های سپیدپوشان عرصه سلامت کشور است. مثلا در همین غائله کرونا پرستاران و پزشکان بودند که جان بر کف درخط مقدم ایستادگی کردند و حتی جان دادند. اما این بار عکسی دیگر در فضای خبری دست به‌دست شد از همین سپیدپوشان فداکار؛ عکسی از طبیبه قربانی، پرستار بخش مراقبت‌های ویژه جراحی قلب بیمارستان رضوی که مادرانه در حال مراقبت از نوزادی دو ماهه است که گویا تحت عمل جراحی قلب قرار گرفته است.

Tweets

یونس شکرخواه | روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه
@younesshokrkhah

وقتی می‌ری و دلتنگت نمی‌شن، حتی باخبر هم نمی‌شن، یه جای کار اشکال داشته: باهات ارتباط نداشتن، تو رو فقط در معرض گذاشتن؛ در دسترس، نه در ذهن و قلب هیچ‌کس.
نذار در دسترس قرارت بدن، تو شیئ نیستی.
#ارتباطات_به‌زبان_ساده

شاهرخ دولکو | کارگردان
@Sdolkou

سال ۷۸ با فیلم‌نامه‌ای که با کامبیز کاهه و مازیار اسلامی نوشته بودیم قرار بود قرمز ۲ ساخته شود. همه آماده بودند جز هدیه تهرانی. تمام اصرارهای من و چند قرار حضوری برای جلب رضایتش بی‌ثمر ماند و او حاضر به بازی نشد. فیلم ساخته نشد و مسیر زندگی من به‌کل تغییر کرد. دلخور نیستم ولی فراموشش نمی‌کنم.

حسن نمک‌دوست | روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه
@hnamakdoost

من نومید نیستم و به نظرم راه‌حل وجود دارد، اما اگر نظر دوستان درست باشد، موضوع «مرگ» نیست، «قتل» است.
وضعیت روزنامه‌ها در ایران را می‌گویم.

امیر ناظمی | معاون وزیر ارتباطات
@amirnazemy

صداوسیما در فوتبال #رئال_مایورکا تبلیغ شرکت ایرانی #کافه_بازار در اطراف زمین را سانسور کرده است!
نابودی فرهنگ کم نبود، ضربه به اقتصاد هم در دستور کار قرار گرفته؛ شاید می‌ترسند «سوبشن»! به فهرست سانسورهایشان غیر از تماشاگر زن و ساز موسیقی حالا #شرکت_ایرانی هم اضافه شده است!

تکرار تراژدی‌های بی‌اثر

درباره داستان غم‌انگیز دختر و پسری جوان که مرگ در کارون را انتخاب کردن

محمد دادگر

وقتی در قرن ۵ پیش از میلاد تراژدی در یونان متولد شد، آن را تصفیه‌کننده خون شهر می‌دانستند. آدم‌ها می‌آمدند و در تئاترون‌ها می‌نشستند و با تماشای شقاوت و پستی و تقدیر زشت از پیش تعیین‌شده، دچار تزکیه می‌شدند، تا نه دیگر چنین کارهایی را تکرار کنند و نه به اعمال آن حجم خشونت دیده‌شده روی صحنه در زندگی واقعی نیازی داشته باشند. تراژی‌های این روزهای ما اما چنین نیست. اولا این که نمایش نیست و واقعیت است. دوما اینکه اثری را که باید ندارد. در یک ماه اخیر چندین خبر از قتل دختران به دست والدین و آزار و اذیت دختران جوان منتشر شده است و در آخرین خبر هم ۲ روز پیش بود که دختر و پسری جوان که عاشق هم بوده‌اند به علت مخالفت خانواده و نداشتن اجازه برای ازدواج، در روخانه‌ای خود را به هم بسته و غرق کرده‌اند. بعد هم خبری آمد از اینکه در وصیت نامه‌شان این طور نوشته‌اند که نمی‌خواهند جداجدا دفن شوند و تقاضا کرده‌اند که در محلی خاص و در کنار هم به خاک سپرده شوند. البته که در اخبار تکمیلی چنین آمد که خانواده‌ها این کار را نکرده و خواسته‌اند که این ۲ نوجوان جدا از هم به خاک سپرده شوند. این اخبار با فیلم تلخی از بیرون کشیدن این ۲ نفر از آب خاطر همه را مکدر کرد. این خبر و اخبار مشابهی که در این مدت بیشتر از پیش دیده و شنیده می‌شوند، هر چند همیشه بوده‌اند، الان به علت قتل هولناک رومینا بیشتر توی چشم‌اند.

هم خبرنگاران شاخک‌هایشان برای انتشار چنین اخباری تیزتر است و هم رسانه‌ها در پخش گسترده آن عمیق‌تر کار می‌کنند و مردم هم که هنوز تحت‌تأثیر این گونه اخبار هستند بیشتر متأثر می‌شوند و در اشتراک گذاشتن آن اخبار در گروه‌های کوچک خانوادگی و دوستانه در بیشتر دیده شدنشان کمک می‌کنند.

اما چرا گسترش این اخبار بیشتر از کمک‌رسان بودن مخرب است؟ این خبرها به‌شدت متأثرکننده و شبیه یک فاجعه انسانی‌اند که باید به سرعت و دقت و سخت‌گیری و البته فرهنگ‌سازی طولانی‌مدت از پیش آمدن بیشترشان جلوگیری کرد. این نکته‌ای است که قطعا هیچ‌کس با آن مخالف نیست و محکوم کردن این اتفاقات و تلاش برای آگاهی‌رسانی به جامعه برای کم شدن چنینی وقایعی یک نیاز جدی است. اما انتشار فقط و فقط به قصد انتشار و برای تماشاچی بیشتر پیدا کردن و لایک و کامنت بالا گرفتن فقط یک نشر عمومی و گسترده حال بد است. درست است که فشار افکار عمومی روی جاهایی که باید کاری کنند مفید است اما از جایی به بعد تقریبا همه می‌دانند که باید چه کنند و انتشار دائمی این گونه خبرها نه تأثیر خاصی روی روند برنامه‌ریزی و مدیریت دارد و نه کاری برای افراد تحت ظلم انجام می‌دهد. به عبارت دیگر این اخبار تلخ تا امروز همه تأثیری را که باید، داشته و شاخک‌های همه نهادهای دولتی و خصوصی و مردم را تیز کرده است؛ شاید از الان به بعد باید کاری غیر از انتشار و انتشار و انتشار مدام انجام داد.

«میرسلیم» درست مثل قدیم

نماینده تهران در مجلس در توئیترش فضای مجازی را لجام گسیخته دانست

زهرا اسکندریان
z.eskandarian@shahraranews.ir

فیلترشکن را روشن کرد، توئیتر را که یکی از نرم‌افزارهای پرمخاطب فضای مجازی است، باز کرد و توئیت زد: «فضای مجازی لجام‌گسیخته، جولانگاه مطالب دروغ و شبهه‌آفرین علیه انقلاب و اعتقادات اصیل مردم شده است». مصطفی میرسلیم، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، با این توئیتش انتقادات زیادی علیه خود ایجاد کرد. یکی از کاربران توئیتر عکسی از یک بریده روزنامه قدیمی را منتشر کرده و نوشته است: «مثل قدیم». عکس مربوط به دوران وزارت فرهنگ و ارشاد میرسلیم است که در آن میرسلیم گفته بود: «مطبوعات شعور استفاده از آزادی را ندارند.» دیگری گفته بود: «اگر این فضا دروغ و لجام‌گسیخته است، از آن خارج شو». کاربری دیگر فهرستی از مشکلات مختلف روی زمین مانده در کشور را نوشته و گفته است که کاش این موارد جزو اولویت‌های کار مجلس بود. موضوع محدود کردن شبکه‌های اجتماعی از ابتدای روی کار آمدن مجلس یازدهم دهان‌به‌دهان میان نمایندگان می‌چرخد. البته که توئیتر و تلگرام از جمله شبکه‌های مجازی پرمخاطب فیلتر شده‌اند. حالا خیلی‌ها اعتقاد دارند فیلتر کردن اینستاگرام جزو برنامه‌هایی است که مجلس تازه روی کار آمده قرار است آن را اجرا کند: «کمیسیون حقوقی شکل بگیرد به جد دنبال فیلتر اینستاگرام خواهیم بود.» این بخشی از صحبت‌های حسن نوروزی، نماینده رباط‌کریم در مجلس، در روز اول تیرماه است. همین روز بود که محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، هم از مشکلات پیام‌رسان‌های خارجی انتقاد کرد و گفت: «چرا یک پیام ساده اول باید به خارج از کشور برود و مجددا به داخل کشور بازگردد.» در آن جلسه با انتقاد از شبکه ارتباطی، آن را متکی به حوزه موبایل دانست و اعلام کرد که «وظایف وزارت ارتباطات در شورای عالی فضای مجازی تعیین شده و مجلس برای ساماندهی این وزارتخانه آماده است.» انتشار همین صحبت‌های قالیباف در فضای مجازی انتقادات زیادی را از سوی مردم ایجاد کرد؛ به‌خصوص آن دسته از افرادی که حالا کسب‌وکارشان متکی به فضای مجازی و اینستاگرام شده است. بااین‌حال پاسخ آذری جهرمی، وزیر ارتباطات هم خالی از لطف نبود. او بعد از اینکه مسائل فنی را در ایجاد زیرساخت‌های شبکه ملی ارتباطات توضیح داد، این‌طور گفت: «بحث مهم فضای مجازی و انحصار یک شبکه اجتماعی خارجی بسیار اهمیت دارد. دغدغه‌های فرهنگی، دینی و تغییر سبک زندگی بجاست و باید بر روی آن کار کرد و در مرحله اول ما ورود می‌کنیم اما بقیه هم باید از این وزارتخانه حمایت کنند. اگر اینستاگرام صفحه سردار دل‌های ما، شهید قاسم سلیمانی، را می‌بندد، اگر سردار ما را در بغداد به شهادت رساندند، آیا ما تعامل و ارتباط با بغداد را خالی می‌کنیم؟ این یک نگاه دیگر است. آیا عرصه رسانه بین‌المللی و حضور اثرگذار و جریان‌ساز را که مورد تأکید رهبر معظم انقلاب است نباید ببینیم؟»

بازآمدم، بازآمدم...

درباره محسن چاوشی و زندانی‌هایی که به واسطه او از بند آزاد شدند

حاشیه‌نگاری

محمدناصر حق‌خواه
Mn.haghkhah@shahraranews.ir

محسن چاوشی مورد جالبی برای دنبال کردن است، جزو نسل دوم خوانندگان پاپ بعد از انقلاب است، همراه و هم‌زمان با کسانی مثل رضا صادقی و محسن یگانه. ترانه‌هایی در حال‌وهوای همان چیزی که آن زمان می‌خواندند، با آهنگ‌سازی و سیستم توزیعی مثل دیگران. حال‌وهوایی که باب طبع جوانان اوایل دهه ۸۰ بود. دهه شصتی‌هایی که بعد از دوره‌ای نشنیدن موسیقی پاپ ایرانی که در داخل ساخته شده باشد و بعد از چند سالی موسیقی پاپ سنگین و نه چندان عامه‌پسند شنیدن به دوره‌ای رسیدند که در آن ساده و مستقیم از عشق حرف زده می‌شد. موسیقی‌ها عمدتا پلی‌فونیک و پیچیده نبودند و ترانه‌سراها به دور از پیچاندن‌های رایج، راحت و مستقیم از میل به وصل یار یا از فراق او حرف می‌زدند. خواننده‌ها هم کم‌کم به همان سیاقی که در سایر جاهای دنیا جاری است به یک برند تبدیل می‌شدند؛ عکس و پوسترشان همه‌جا پخش می‌شد و پایتخت‌نشین‌ها و ساکنان شهرهای بزرگ روند رفتن به کنسرت‌های پی‌درپی را شروع کردند و شهرستانی‌ها سی‌دی‌های کنسرت‌های آنان را دست‌به‌دست می‌کردند. از همین‌جا تفاوت اصلی چاوشی با بقیه شروع شد. چاوشی کنسرت نمی‌گذاشت. این شروع دعوایی طولانی بین طرفداران او و مخالفانش بود که عده اول او را دور از به تکرار افتادن و شبیه همه شدن و تبدیل شدن به یک دستگاه پخش موسیقی در چندین سیانس در سالن‌های کم‌کیفیت می‌دانستند و عده دوم که مخالفانش بودند صدای محسن چاوشی را دستگاهی و کار او را تقلب می‌دانستند. دعوایی که سال‌ها ادامه یافت تا اینکه محسن چاوشی چند سال پیش با انتشار یک فیلم از خواندن قطعه‌ای بدون زیر صدای موسیقی و به صورت زنده به شایعات پاسخ داد. البته که عده‌ای هم همان ویدئو را زیر سؤال بردند. تفاوت مهم دیگر چاوشی با هم‌نسلانش و البته با نسل‌های بعدی، تلاش دائمی او برای ارتقای سطح ترانه‌هایی بود که می‌خواند. محسن چاوشی چندین سال است از شعرهای مولانا و سعدی تا شاعران خوب امروزی را به جای شعرهای ترانه‌سرایان ساده‌نویس و عامه‌پسندسرا انتخاب می‌کند. به وضوح می‌توان گفت که چاوشی اواخر دهه ۹۰ با چاوشی اوایل این دهه و اواسط دهه ۸۰ زمین تا آسمان فرق دارد؛ تفاوتی که به معنای بهتر شدن یا بدتر بودن نیست، اما واقعیتی انکارناپذیر است. درحالی‌که صادقی و یگانه و خواجه امیری تقریبا همانی را می‌خوانند که همیشه می‌خواندند.

اما تفاوت چاوشی فقط همین مورد نیست. چاوشی در یک جای دیگر هم زمین تا آسمان با بقیه فرق دارد. در دوره‌ای که بعد از چند سال تلاش برای کارهای خیر اکثر سلبریتی‌ها سرخورده شدند، او چند وقتی است که پیگیرانه و البته بدون سروصدا یک کار ساده اما پرارزش را انجام می‌دهد. تلاش برای تهیه پول یا رضایت گرفتن برای نجات اعدامی‌ها یا پرداخت طلب بدهکاران. کاری که نه سروصدایی دارد و نه کاری به بزرگی ساخت کمپ و دهکده برای مثلا زلزله‌زدگان است. یک کار ساده و پرنتیجه. نجات ماهیانه چند انسان به واسطه شهرت چاوشی.

همه این یادداشت نوشته شد تا این خبر را هم بدانیم که دیروز چاوشی عکسی از یک آزادشده دیگر در صفحه‌اش گذاشت. آزادشده‌ای در آغوش بستگانش که شاید این شعر از آلبوم بی‌نام چاوشی را بر لب داشت: بازآمدم، بازآمدم.

با هم بشنویم
ما نیز هم بد نیستیم
خواننده
علی احمدیان
آهنگ‌ساز
علی احمدیان
شاعر
سعدی